



رضا داوری اردکانی: جشن تولد 85 سالگی

سالهاست که رضا داوری اردکانی می خواند و می نویسد و می اندیشد. همین روزها است که وارد هشتاد و پنج سالگی می شود اما جهد جوانانه او که امروز و پس از پنجاه سال به ایستگاه توسعه نیافتگی رسیده است همچنان تداوم دارد. گذشته از خویش اقبالی ما که می توانیم سربلند باشیم و گردن افراشته از هم عصری خود با یک فیلسوف آینده نگر و دقیق المنظر سخن بگوئیم، از خویش وقتی زمانه نیز باید سخن به میان آوریم که امکان ها و امتناع های درونی خویش را از زبان متفکری تاریخی می شنود. داوری اردکانی اگر چه از فارابی تا هایدگر و از همچنین فلسفه اسلامی تا فلسفه آلمانی را در طی طریق پنجاه ساله خود اجتهاد کرده است، اما اینک بیش از آنکه یک فیلسوف ملاسیک نظیر غلامحسین ابراهیمی دینانی باشد، یک مجتهد خیره در علوم اجتماعی ماست. درست به همین دلیل است که بیست سال اخیر بیش از آنکه در کار تمجید عقل مجرد باشد، در کار تمهید شرایط بسط عقلانیت در جامعه بوده است. داوری اردکانی نه همچون سید حسین نصر در میدان جاذبه سنت فروافتاده و تجدد را جادوی سنت فروخته است و نه همچون عبدالکریم سروش چشم بر امکانات سنت فروبسته و خود را به نوگرایی و نویسازی سپرده است. داوری در مسیری راه می پیماید و به عبارت صحیح تر راه می سازد که در آن گذار از وضع کنونی که با مفهوم توسعه نیافتگی آن را شناسایی می کند، امکان سنجی می شود. پرمبرهن است که توسعه نیافتگی به عنوان یکی از مفاهیمی که جای طراحی در فلسفه ندارد و تنها در علوم اجتماعی مدرن تکوین می یابد، خود نشان روشنی از رشد چشمگیر اندیشه داوری در استخلاص از دام فلسفه محض و رصد افق های آینده با ابزار علم جدید است. با این تفاسیر باید او را از یک منظر مصداق بارز نگاه بین المذهانی به علوم انسانی - و نه علوم اسلامی- و از منظری دیگر تمثال توجه به خویشتن - و نه بازگشت به خویشتن- دانست که با درآویختن با پارادایم های تکراری سنت و تجدد و بن بست ها و کج راهه های ناشی از آن، به ضرورت توسعه می اندیشد و توسعه نیافتگی را زمان آشفته و فضای تاریک جهان معاصر می داند. داوری در میانه دهه نهم خویش صریح تر از هر زمان دیگری می گوید: « اکنون توسعه یک ضرورت است، ضرورت برای ماندن و نجات آینده.»